

معرفی، بررسی و تحلیل تذکره تحفه سامی^۱

فاطمه توکلی فرد*

چکیده

تذکره تحفه سامی یکی از تذکره‌های درخور تعریف و ذکر عهد صفوی است. در این اثر سام میرزا صفوی، شاهزاده دانشمند، هنرمند و خوش ذوق، با رعایت کلام و ادب و در نهایت راستی و صداقت دست به تألیف زندگینامه ۷۲۲ تن از شاعران کمی قبل از خود و هم عهد خود زده است و الحق، که در این گنجینه گرانقدر از ذکر هیچ دانش و هنر و اصول و فنونی دریغ نورزیده است به طوری که تذکره تحفه سامی را می‌توان آینه‌ای تمام‌نما از اوضاع ادبی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... دوره صفویه دانست. آگاهی سام میرزا از زبان پارسی و عربی و ترکی و علوم و فنون آن دوران، و همچنین ارتباط قوی با اقشار خاص در سطح دربار و عوام در سطح جامعه، و علاقه‌مندی او به سیر و سیاحت، انگیزه‌های قوی و مؤثر برای ترغیب آن شاهزاده بوده تا چنین اثری ماندگار از خود و دیگر شعرای هم عهد خود بر جای بگذارد.

^۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده با عنوان «بررسی تذکره تحفه سامی» است.

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور

واژه‌های کلیدی: سام میرزا، تحفه سامی، شاعران، دوره صفوی، تذکره

مقدمه

تذکره^۱ تحفه سامی شامل یک مقدمه و تنبیه، هفت صحیفه و ذیل است.^۲ مقدمه کتاب چنین آغاز می‌شود:

بِصَفَاتِ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	«لِلَّهِ الْحَمْدُ قَبْلَ كُلِّ كَلَامٍ
صدر هر نامه نو و کهن است	حمد او تاج تارک سخن است
دُرَّةُ التَّجَاجِ، نَامِ او شَائِدِ	خامه چون تاج نامه آراید

سرغزل دیوان فصاحت بیان قافیه‌سنجان معجز طراز و حسن مطلع طوطی‌صفتان شیرین‌کلام سحرپرداز، حمد ناظمی است که نظم سلسله مکوثات از اشعه قدرت او قصیده‌ای است، مطلعش، منور به کواکب ثواقب نور محمدی که «اول ما خلق الله نوری»، اشارتی است بدان و مقطعش مزین به خلخال خاتم نبوت احمدی، و «ولکن رسول الله و خاتم النبیین» کنایت است از آن. نعت کمال جلالش، شمه‌ای از دیوان بهارستان فصحای بلاغت انتما و منقبت آل کثیرالتوالش، سرلوحه تذکره شعرای فصاحت لوا، اعنی آن صدرنشینان مجالس و نفایس قدس و نفحات شمایم انس (سام میرزا، تذکره، ص ۱).

هفت صحیفه تحفه سامی بر اساس مرتبه شغلی و اجتماعی شاعران بدین ترتیب آمده است:

صحیفه اول: در ذکر شمه‌ای از احوال فرخنده آمال حضرت صاحبقران مغفور و اولاد و احفاد سلاطین معاصر ایشان (شاعران ۱-۱۹).

صحیفه دوم: در ذکر سادات عظام (شاعران ۲۰-۱۴۰) و علمای افادت اعلام (شاعران ۱۴۱-۱۶۳).

صحیفه سیوم: در ذکر اسامی سامی حضرات واجب‌التعظیم که اگرچه شاعر نبوده‌اند اما گاهی زبان به گفتن شعر می‌گشوده‌اند (شاعران ۱۶۴-۲۰۹) [و ذیل

این صحیفه [شاعران ۲۳۲-۲۳۳].

صحیفه چهارم: در ذکر وزرای مکرم و سایر ارباب قلم (شاعران ۲۳۳-۲۶۶ شاعر).
صحیفه پنجم: در ذکر شاعران مقرر (شاعران ۲۶۷-۳۵۶) و فصحای
بلاغت گستر (شاعران ۳۵۷-۶۴۶).

صحیفه ششم: در ذکر طبقه ترکان و شعرای مقرر ایشان (شاعران ۶۴۷-۶۷۶).

صحیفه هفتم: در ذکر سایر عوام و اختتام کلام (شاعران ۶۷۷-۷۲۲) (همو، ص ۷ / م).

بدین ترتیب، نوزده شاعر جزو سلاطین در صحیفه اول، ۱۲۰ شاعر جزو سادات و ۲۲ شاعر جزو علما در صحیفه دوم، ۶۸ شاعر جزو کسانی که شاعر نبوده‌اند در صحیفه سوم، ۳۳ شاعر جزو وزرا در صحیفه چهارم، ۸۹ شاعر جزو شاعران مقرر و ۲۸۹ شاعر جزو فصحا در صحیفه پنجم، ۲۹ شاعر جزو طبقه ترکان در صحیفه ششم و ۴۵ شاعر جزو عوام در صحیفه هفتم معرفی شده‌اند. با بررسی کامل صحیفه‌ها در می‌یابیم که بیشترین تعداد شعرا جزو شاعران و فصحا بوده‌اند که زندگینامه آنان در صحیفه پنجم ذکر گردیده است و کمترین شاعران، نوزده نفر جزو طبقه سلاطین بوده‌اند که به طور تفننی و نه حرفه‌ای به شاعری نیز می‌پرداخته‌اند، از جمله می‌توان به خود شاهزاده سام میرزا اشاره کرد.

این کتاب از نظر تاریخ‌نویسی و بیان مسائل روز و شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و وضع علوم و هنر و ادبیات، کتابی جامع و پرارزش است. این تذکره از نوع تذکره عصری است که بر اساس موقعیت شغلی و اجتماعی^۳ به معرفی و بیان شرح احوال آنان پرداخته است. آگاهی سام میرزا از ادبیات پارسی، عرب، معارف اسلامی و دیگر علوم و هنرهای آن زمان، وی را در شناسایی شاعران و سبک شعر و میزان علم و هنر آنان یاری داده است. او در بیان شرح احوال شاعران، گزیده‌نویسی و ایجاز را پیشه کار خود ساخته است، هر چند آنجا که لازم می‌داند به اطناب و اسهاب می‌پردازد. کاربرد ترکیبها و اصطلاحات جدید و جمعهای مکسر و مصادر عربی و ترکیبهای وصفی، ذکر وقایع و حوادث و بیماریها و... نیز از جمله ویژگیهای نثر وی است. «از جمله موضوعاتی که در تذکره سام میرزا، همچون

تذکره دولتشاه سمرقندی، به چشم می خورد، ذکر مواردی است که در زمان زندگی هر پادشاهی رخ داده است.» (صفا ۱۳۸۴، ۴/۶۱۱).

ارائه آگاهیهای جغرافیایی، مانند محل تولد شاعر و وابستگی آن به منطقه، شهر یا مرکز استان و قبایل و طوایف، از دیگر خصوصیات کتاب *تحفه سامی* است. احترام وی به استادان و شأن و مقام آنان، همچون صداقت و درستی، جزو خصوصیات اخلاقی سام میرزاست. از مطالبی که در جای جای کتاب مورد ذمّ سام میرزا قرار گرفته، فساد اخلاقی شاعران از نظر اعتیاد، دائم الخمر بودن، عاشق پیشه بودن، عدم برخورداری از صداقت، دزدی تخلص و نسب و ارتباط با معشوق مذکر و... است.

در این نوشتار سعی شده است، ضمن معرفی *تحفه سامی*، به ویژگیهای تاریخ نویسی و ادبی دوره صفوی پرداخته شود و در این میان آنچه بیش از هر چیز به چشم می خورد، آگاهی کامل سام میرزا نسبت به ادب نثر و نظم و هنرهای آن زمان است که موجب گردیده این شاهزاده خوش ذوق با درستی و راستی به تألیف شرح احوال شاعران آن زمان بپردازد و اطلاعات جامعی را در خصوص وضعیت ادبی، هنری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و... در این کتاب پرارزش جمع آوری کند و این موضوع موجب تفوق و برتری این کتاب در بین تذکره های آن دوران شده است. پس از بررسی موضوعات و نکات مختلف در *تحفه سامی*، نظیر شرح حال شاعران و وضعیت شعری آنان، نکات ادبی، اجتماعی، علوم، هنر و... در پایان هر عنوان شاهدهایی از این کتاب آورده شده است که تمامی آن بیانگر زبردستی، ذوق و دانش سام میرزا و ارزش تذکره وی در بین دیگر تذکره های پارسی است.

سام میرزا صفوی

شاهزاده ابونصر سام میرزای صفوی ملقب به ابوالنصر سام حسینی، نویسنده ای فاضل، «تذکره نویس، خطاط و شاعری خوش ذوق (حاج سیدجوادی ۱۳۸۴: ۱۹۶) متخلص به «سامی»، در دزآورد مراغه به تاریخ روز سه شنبه بیست و یکم

شعبان سال ۹۲۳ به دنیا آمد:

گل گلشن شاه ملک عرب
برآمد چو خور بر سپهر وجود
ابوالنصر سام الحسینی نسب
نظام جهان را وجودش سبب
(خواندمیر، حبیب‌السیر، ص ۵۵۵)

کلک دلپذیر مولانا شهاب‌الدین احمد ایحقری در تاریخ آن تولد همایون، این
قطعه را بر لوح روزگار نوشت:

شد کوکبی ز برج شهنشاهی آشکار
سام است نامی این کوکب و مدام
کامد ز جان و دل فلکش چاکر و رهی
با او کند سعادت و اقبال مهرهی
او کوکبست و برج شهنشاهیست مقام
تاریخ اوست کوکب برج شهنشی (۹۲۳)^۴
(همان، ص ۵۵۶)

سام میرزا دومین فرزند شاه اسماعیل اول صفوی (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) بنیانگذار
سلسله صفوی و برادر کوچک‌تر شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق) «با شاهزاده
القاص میرزا از یک مادر بوده است.» (سام میرزا، تحفه، ص هفتاد و پنج).

امر للگی حضرت شاهزاده به... درمش خان‌بن مبارزالدوله والا یاله عبدی بیبک
تواجی که از جمع امرای ذوی‌الاخلاص به مزید تقرب و اختصاص امتیاز
داشت و استثنا دارد مفوض گردید (خواندمیر، حبیب‌السیر، ص ۵۵۵).

شاهزاده سام میرزا تحت تعلیم خواجه محمد مؤمن، فرزند خواجه شهاب‌الدین
عبدالله مروارید، قرار گرفت. او از اساتید مسلم و ممتاز دوران خود در تحریر
خطوط در عراق و خراسان بود که «به منصب معلمی شاهزاده وافر مناقب
ابوالنصر سام میرزا سرافراز شد.» (همان، ص ۶۱۶).

به دلیل اینکه «از کودکی یعنی چهار سالگی در سال ۹۲۷ هجری به
سرپرستی دورمیش خان عهده‌دار حکمرانی هرات گردید، آموزگاران و
مربیانی که سام میرزا را تعلیم می‌دادند، همگی از نویسندگان نامی اواخر قرن
نهم و اوایل قرن دهم بودند؛ ضمن اینکه درمش خان، لله سام میرزا، خود
اهل فضل و فضیلت پرور بوده است (حاج سیدجوادی ۱۳۸۴: ۱۹۶) بعد از مرگ

شاه اسماعیل، شاه طهماسب نسبت به سام میرزا نهایت محبت را ابراز داشت و حکومت خراسان را به او سپرد (خواندمیر، حبیب‌السیر، ص ۵۸۶) که با سرپرستی باغزیوارخان سالها در آنجا به سر برد و سپس به حکومت فارس منصوب گردید و سالی چند نیز حکومت آذربایجان را بر عهده داشت. به طوری که سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی اثر آورده است، سام میرزا در سال ۹۵۶ق، یعنی در سن ۳۳ سالگی، از شاه طهماسب درخواست کرد که از التزام رکاب معذورش بدارد و اجازه گوشه نشینی بدهد و شاه طهماسب در آن سال تولیت بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و حکمرانی اردبیل را به او داد و وی دوازده سال در اردبیل زندگی آرامی داشت و گروهی از ادیبان و شاعران و دانشمندان را گردآورده بود و با آنها به گفتگوی ادبی می‌پرداخت. به نوشته خواندمیر در حبیب‌السیر سام میرزا در سال ۹۶۹ق به اتهام طغیان و عصیان دستگیر شد و در قلعه فقهه زندانی گردید. اثر مهمش تذکره تحفه سامی را در سال ۹۵۷ یعنی در سن ۳۴ سالگی آغاز کرده است (سام میرزا، تحفه، ص هفتاد و هشت) و با توجه به دو نسخه شرقی پتینه به شماره‌های مورخ ۹۶۸ و ۹۷۱ و نسخه شخصی بیات (مورخ ۹۶۸) باید گفت که شاهزاده صفوی در سال ۹۶۸ق اندکی قبل از زندانی شدنش کتاب را به پایان رسانیده است. دیوانی هم قریب به شش هزار بیت از او دیده شده است» (تربیت ۱۳۶۷: ۱۷۷) و کتابی هم در زمینه تاریخنگاری به نام تذکره التواریخ از او به یادگار مانده است (سام میرزا، تحفه، ص هفتاد و هشت). سام میرزا خط تعلیق و شکسته را بسیار خوب می‌نوشت و از خطوط وی، یک قطعه به قلم نیم دو دانگ متوسط به زر تحریردار موجود است با این رقم: «... کتبه غلام شاه سام» (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

سام میرزا عیش و عشرت را دوست می‌داشت. در اقسام نظم و نثر طبع شوخ و متینی داشت. عاشق دختری به نام «دلایز» شده بود و بیشتر وقت خود را با او می‌گذراند. گویا برخی از اشعار خود را با الهام از «دلایز» سروده است

(حالت ۱۳۴۶: ۲۳۵-۲۳۶). این رباعی از اوست:

هرگاه که عشوه آن دلاویز کند عاشق ز بلا چگونه پرهیز کند
باد است نصیحت کسان در گوشم اما بادی که آتشم تیز کند
(دهخدا ۱۳۷۳: ۱۱۷۷۶)

سام میرزا شعر می‌گفت و اشعاری که از او در تحفه سامی آمده، نمایانگر ذوق و استعداد و معلومات و اطلاعاتش در فنون مختلف ادبی و شعر و شاعری و فصاحت و بلاغت است. اشعار زیر نمونه آثار منظوم اوست:

خون در جگرم ز لعل جان‌پرور توست تنگی دلم ز حقه گوهر توست
هر تار ز کاکلت جدا فتنه‌گری است حاصل که تمام فتنه‌ها در سر توست
(سام میرزا، تحفه، ص ۴۲۶)

عبدی بیگ نویدی شیرازی (زین‌العابدین علی‌بن‌عبدالمؤمن) متوفی ۹۸۸ هجری در اردبیل و صاحب تکلمه/الخبار که آن را به نام پریخان خانم دختر سیاستمدار شاه طهماسب اول تألیف کرده است، در وقایع سال ۹۷۵ ق نوشته است: و هم در آن ایام در قلعه قهقهه در منزلی که سام میرزا و اولادش می‌بودند، به حسب اتفاق [اتفاق عمدی و سیاسی البته] پسران القاس، سلطان احمد و سلطان فرخ جمع گشته صحبتی می‌داشتند، زلزله عظیمی روی نمود، و آن منزل بر سر ایشان فرود آمد و مجموع هلاک شدند، و این بنده قطعه‌ای برای ضبط تاریخ به نظم آورد:

به تاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده

که نبود دایما جام بقا اندر کف ساقی

چو گفتم چیست حال و سام و تاریخش چه می‌گویی

بگفتا در جوابم: «دولت طهماسب شه باقی» (۹۷۵)

(گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۱۵۷-۱۵۶)

بدین ترتیب، شاهزاده سام میرزا در ۵۲ سالگی بدرود حیات گفت.

سام میرزا و تذکره تحفه سامی

تذکره تحفه سامی شامل شرح احوال ۷۲۲ تن از شاعر فارسی‌زبان و ترکی‌زبان می‌شود که در جای‌جای کشور زندگی می‌کرده‌اند و این شاهزاده با بر اساس مشاهدات خود یا نقل از کسانی که از نزدیک با آنان آشنا بوده‌اند، به شرح احوال زندگی سلاطین شاعر، علمای شاعر و سادات شاعر و حتی کسانی که گاهی شعری سروده‌اند، پرداخته است و ابیاتی را از آنان با توجه به اهمیت شعر و شاعریشان ذکر کرده است و گاهی حکایات و داستانهایی را در باره زندگی آنان نقل کرده است. با توجه به عنوان هفت صحیفه تحفه سامی، مشخص می‌گردد که سام میرزا در درجه اول، طبقه اجتماعی شاعران، و در مرتبه دوم، میزان آگاهی آنان را از شعر و شاعری، در نظر گرفته است. با مطالعه زندگینامه هر یک از شاعران در می‌یابیم که سام میرزا به ذوق و سلیقه و خوش طبعی و ظرافت و لطافت هر یک از آنان و ویژگیهای مقابل آنها نیز توجه کرده است. او صداقت و درستی را پیشه کار خود دانسته، به طوری که در مطالب خود هر گاه موضوعی جای تردید و تأمل بوده است، تأکید می‌کند و آنجا که مطلب را دور از واقع و دروغ می‌داند، نیز آن را ذکر می‌کند:

شاعر متین و نکته‌دان شیرین بود، اشعار او، شتر گربه واقع شده، چه یک غزل او که تمام خوب باشد، کم است، اما آنچه خوب است، بسیار خوب است. من با او، بسیار صحبت داشته‌ام و شعر او بسیار خوانده‌ام، شعری چند که شریف، شاگرد او مشهور ساخته، موسوم به سهو اللسان گردانیده، از روی ستم ظریف است و از اکثر آنها، او را خبری نیست (سام میرزا، تحفه، ص ۲۷۶/۲۰۹)

«مشهور است که مروی است، اما خود می‌گوید که از تونم.» (همو، ص ۲۷۷/۲۱۲)

سام میرزا در وصف شاعران روزگار خود چنین نظری دارد:

بی سخن، سخنوران این روزگار گوی لطافت به چوگان مسابقت از شعرای سلف ربوده‌اند و به صیقل نزاکت و دقت، زنگ کدورت از خاطر اهل ادراک زدوده‌اند، هر یکی در اقلیم سخنوری، خسرو و سعدی و انوری و هر یک در

کشور دانایی، پیشوای فردوسی و سنایی‌اند (همان، ص ۴).

اگر جایی شاعرانی بی‌دین و به دور از اخلاق را معرفی کرده است، در قسمت تنبیه کتاب چنین در باره علت آن توضیح داده است:

بر رای فضیلت‌آرای سالکان مسالک انصاف و ناهجان مناهج دور از تعصب و اعتساف، مخفی نخواهد بود که در خلال احوال این طبقه خیر مآل اگر احیاناً یکی از مخالفان دین و دولت را مذکور سازد و خامه تبیین‌آیین به تقریر حال شقاوت‌مآل ایشان پردازد، نه پایه دین را از آن اختلالی است و نه چهره دولت را از آن گرد ملالی، چه در قرآن مجید [موصوف] به صفت «ولارطب و لایابس الا فی کتاب مبین» سوره «قل هو الله احد» با «تبت یدآ ابی لهب» قرین است و سیر انبیای کرام علیهم‌التحیه و السّلام با ذکر عصیان و طغیان جبار و فراعنه، همنشین. بلی، غرض از ایراد حکایت آن جماعت، تاریخ است نه شمول عطف و عنایت (همان، ص ۵).

با بررسی عنوان و فحوای مطالب تحفه سامی به وضوح پی می‌بریم که هر بخشی از کتاب به قشری از جامعه بر اساس مناسبات، درجات اجتماعی، علمی و قدرت شاعری آنان، اختصاص داده شده است و در واقع هیچ «پادشاه عدل‌گستر و شهریار رعیت‌پرور» (همان، ص ۲۰)، «دانشمند خوش‌طبع و پاکیزه‌روزرگار» (همان، ص ۴۱)، «شاعر شیرین‌گفتار و نکته‌دان سخن‌گذار» (همان، ص ۵۷) و «جوانمرد قصاب» (همان، ص ۷۲)، «معمایی و کتابه‌نویس» (همان، ص ۲۹۲)، «سادات حسینی کاشانی» (همان، ص ۸۶)، «اتراک خراسان» (همان، ص ۳۹۷) و... از قلم او دور نمانده‌اند که با رعایت ادب و در نهایت صداقت و درستی به ذکر احوال آنان پرداخته است.

فروتنی سام میرزا در معرفی و انتساب تألیف کتاب تحفه سامی در مقدمه و ذیل آن به خود، مثال‌زدنی است: و بعد چنین گوید فقیر حقیر مستهام ابن اسماعیل الحسینی سام، مصراع: ختم الله لنا بالحسنى (همان، ص ۲/م). او دلیل استناد کتاب و تشبیه خود را در سلک فضلا به دلیل مصاحبت با ایشان

می‌داند و نه ذوق و هنر و سواد و سلیقه خود:

این نسخه دلپذیر، از حیثیت استناد، بدین فقیر حقیر است لیکن، جهت اقتباس از فضلالی گرامی کبیر است [...] چون به مقتضای فرح‌افزای «مَنْ تَشَبَهُ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» از غایت شدت، مناسبتی که بدین زمره عظیم الشان پیدا کرده، اگر خود را در ذیل ایشان، منتظم گرداند و صدف ریزه بی قدر و قیمت خود را در دکان ایشان در معرض عرض در آورده، به منصفه ظهور رساند، می‌تواند بود (همان، ص ۴۲۵/ذ).

شاهزاده سام میرزا در باره علت تألیف کتاب در باب معرفی شاعران و ذکر احوال آنان چنین می‌گوید:

چون در رسایی که خصوصیات حالات و صادرات اقوال مقامات این زمره کثیرالصفات، مرقوم رقم بلاغت شیم گشته، چون بهارستان و مجالس النفایس و تذکرةالشعرا از این طبقه اثری نیست و از این طایفه خبری نه، چرا که این فرقه جلیل‌القدر بعد از تدوین آنها از بدو طلوع آفتاب عالمتاب این دولت عظمی‌الی یومنا هذا، لوای فصاحت افراشته‌اند و دواوین بلاغت تدوین در میان همگان گذاشته، لاجرم، چون ملاحظه نموده که مرور ایام و تمادی شهر و اعوام، ذکر این نادره‌گویان از صفحه زمان سترده می‌گردد و مهما ممکن، تبّع احوال و خلاصه اشعار هر یک نموده، بر صفحه تحریر نگاشته، و این صحیفه گرامی که موسوم است به تحفه سامی، مشتمل است بر تنبیه و هفت صحیفه و ذیل، امید که بدین وسیله، به خاطر فیض مآثر ارباب فهم و ذکا و ضمیر منیر اصحاب مهر و وفا گذشته و ذیل عفو و اغماض بر سهو و نقصان این صحایف پوشیده، به قدرالوسع، در اصلاح معایب و مساوی آن کوشند (همان، ص ۴/م).

تاریخ تألیف کتاب

با بررسی کامل تاریخهای مذکور در تحفه سامی، می‌توان دریافت که آموزشها و تعالیم کامل و جامعی که شاهزاده صفوی از اوان کودکی با آنها تربیت و پرورش

یافت، موجب گردید که وی آگاهی کاملی نسبت به زندگی سلاطین و شاعران و عالمان هنرمند آن دوران به دست آورد. سام میرزا علاوه بر رقم ۹۵۶، آخرین رقم سال را یعنی، رقم ۹۵۷، دو بار به آن اشاره کرده است، چنانچه در زندگینامه سلطان سلیمان خان به زمان تألیف کتاب خود اشاره می‌کند:

سلطان سلیمان خان:... و جلوس سلطان مذکور بر تخت قیصره در شهر سنه ست و عشر و تسعمائه [۹۱۶]، روی نمود، تا حال که سنه سبع و خمسين و تسعمائه است [۹۵۷]، در سریر سلطنت آن ولایات متمکن است (همان، ص ۶/۱۸).

در زندگینامه همایون پادشاه نیز همان تاریخ را تکرار می‌کند: همایون پادشاه:... اما، اکنون که سنه سبع و خمسين و تسعمائه هجری [۹۵۷] است (همان، ص ۱۳/۳۰). بدین ترتیب، می‌توان دریافت که شاهزاده صفوی از همان اوان جوانی درصدد جمع‌آوری مطالب و موضوعات مورد بحث خود برای متن کتابش بوده است و در سال ۹۵۷ق در سن ۳۴ سالگی که به تألیف آن مطالب با نام تذکره تحفه سامی همت گماشته، اطلاعات لازم را از طریق آموزش، ارتباطات گسترده در دربار با افراد خاص و اجتماع و یا سفرهایی که به نقاط مختلف کشور داشته، جمع‌آوری نموده است. این موضوع بر صحت و درستی مطالب مندرج در این کتاب نیز صحه می‌گذارد و آن را از این نظر تأیید می‌کند.

تاریخ اتمام کتاب

شاهزاده سام میرزا پس از یازده سال سعی — که مداوم و متوالی نیز نبوده و به گفته خود وی وقفه‌های متناوب و متعددی بین تألیف مطالب برایش پیش آمده است — تذکره تحفه سامی را (با توجه به نزدیک‌ترین نسخ به دوران وی، نسخه شرقی به شماره ۲۵۹ و نسخه بیات) در سال ۹۶۸ق به پایان رسانده است.^۵ همان‌طور که گفته شد، سام میرزا خود نیز از طولانی شدن زمان تألیف کتابش و وقفه‌های پیاپی که در نگارش آن به وجود آمده، خسته و دلخور شده و تمامی موانع را به بخت و طالع نسبت داده است و توضیحی در باره آن علل و موانع

نداده و از اختتام آن در ذیل کتاب، ابراز شادمانی و خرسندی کرده است:
 بحمد الله که بر رغم زمانه به پایان آمد این دلکش فسانه
 (همو، ۴۲۴/ذ)

رعایت ادب و عفت کلام

سام میرزا صفوی شاهزاده‌ای فرهیخته و ادب‌پرور است که از بیان اشعار و مطالب دور از ادب و هجوآمیز پرهیز می‌کند و خود نیز به آن اذعان دارد:
 گاهی، دغدغه شاعری هم دارد و به هجو، مردم را می‌آزارد، چنانچه خواجه
 قیامت جراح را که جراح حضرت صاحبقرانی است، هجو کرده و او نیز مثل او،
 کلمه‌ای چند در سلک نظم درآورده که از ایراد آن، بسی بی‌حیایی ظاهر
 می‌شود. بنابراین، به نوشتن آن گستاخی ظاهر نشد.
 در اوایل جوانی، بسیار بی‌قید و لابالی بود و اکثر به هجو مردم زبان می‌گشوده
 و اهاجی که میان او و وحیدی قمی واقع شده مشهور است و از غایت رکاکت،
 ایراد آن نمود (سام میرزا، تحفه، ص ۱۱۷/۸۷ و ۲۷۷/۲۱۲).

تخلص

برخی از شاعران که در تحفه سامی شرح احوال آنان آمده است دارای دو
 تخلص بودند. از دیگر موضوعات قابل توجه دزدی تخلص و نسب است که
 سام میرزا به آن اشاره کرده است:

«فدایی، تخلص می‌نمود»

«بیانی»، تخلص می‌نماید»

«اما، تخلص مرا که عبارت از سامی است و مناسبتی به او ندارد، غضب کرده،
 این، از اهل دیانت و امانت، بعید است.»

«مولانا بنایی: مولدش، هرات است و چون پدرش، معمار بود، بنابراین این تخلص،
 اختیار نمود... و غزل چند دیگر در تتبع خواجه حافظ، به تخلص «حالی» گفت.»
 (سام میرزا، ص ۱۶۷/۱۱۸ و ۱۸۷/۱۳۳ و ۱۹۵/۱۳۸ و ۲۰۰/۱۹۷ و ۲۷۱)

نثر تحفه سامی

نثر این دوره از بسیاری جهات دنباله نثر دوره تیموری است؛ زیرا با روی کار آمدن دولت مغول، هنوز نگارندگان عهد تیموری به فعالیت در نشر آثار خود می‌پرداختند؛ چه کسانی که از بیم کشتار قزلباش به روم و فرارود و هند گریختند و چه اشخاصی که تسلیم شرایط زمان خود شدند و در وطن ماندند و تغییر حکومت اثری در شیوه آنان نداشت. هر چند زبان و محتوای آن یعنی قدرت تفکر و قریحه شاعری و ذوق نویسندگی برای خلق آثار منظوم و منثور در این دوره در حال تحول و تغییر بود. از جمله ویژگیهای نثر این دوره سستی لفظ، سخافت نسبی فکر، وسعت میدان زبان، فراوانی واژه‌های عربی و کاربرد واژه‌ها و ترکیبهای ترکی و مغولی و تأثیر دستوری زبان عربی در زبان فارسی، دراز گفتن، شیوه صنعت‌گرایی و کم‌مایگی فکر، اطلاع و ذوق، اطناب و اسهاب است.

دوره سوم نثر فارسی، دوره سجع و قافیه و عصر تکلف و تصنع و زمانه فساد نثر فارسی است. در این دوره نیز مانند عصر پیشین نثر مسجع و مصنوع با نثرهای ساده و مطبوع هر دو در عرض هم موجودند و کتب فصیح و بلیغ و زیبایی که به ندرت سجع و قافیه را رعایت کرده‌اند در تمام این مدت نوشته شده و وجود داشته است اما غلبه با نثر متکلفانه و مسجع است؛ این سبک از قرن هشتم تا قرن سیزدهم هجری در ایران و ترکستان و هند و عثمانی دایر و رایج بوده و مراسلات درباری و واقعه‌نگاری و تواریخ عمده به این شیوه نوشته شده است (بهار ۱۳۷۰: ۱/۲۸۸).

نثر سام میرزا در *تحفه سامی* بسیار پخته و مبتنی بر تعلیم است و اشعاری که گاه از خود، به‌ویژه در مقدمه، آورده است، نشان از روانی سخن و توانایی او در شاعری می‌دهد (صفا ۱۳۸۴: ۴/۶۱۱).

به طور کلی، نثر در دوره صفوی به شیوه نثر ساده، فنی و منشیانه، علمی و بینابین در نگارش داستان و موضوعهای فلسفی و مذهبی و وقایع تاریخی به کار می‌رفت. نثر بینابین در واقع نثری آمیخته از خصوصیات نثر ساده و منشیانه برای

تاریخنگاری بود. بهره‌گیری از لغات و ترکیبات خاص، کاربرد اصطلاحات عربی، پیرایه‌های لفظی و صنایع بدیعی، حذف فعل، استفاده از اصطلاحات عامیانه از ویژگی‌های نثر بینابین بود که در جای جای کتاب *تحفه سامی* به چشم می‌خورد. به کدام زبان شرح شمه‌ای از جلالت قدر عظیم‌الشأن آن جم نشان علیین آشیان توان گفت و به کدام متقب، در مدحت و منقبت آن سلطان گیتی ستان بهرام احتشام گردون غلام توان سفت (سام میرزا، *تحفه*، ۱/۸).

اگرچه اصل او از قم است، اما، در کاشان متولد گردیده و هم در آن جا، به خیاطی اوقات می‌گذراند (همان، ص ۸۸/۷۷).

تأثیر زبان عربی بر نثر *تحفه سامی*

اشتغال به ادب عربی و تألیف و تدوین کتابهای فراوانی به زبان عربی و فنون وابسته به آن، در این عهد به دلیل مهاجرت و سکونت خاندانهای متعددی از عالمان شیعی جبل عامل، بحرین و مراکز شیعی عراق به ایران افزایش یافت و همین امر موجب روی آوردن شعرای پارسی‌زبان به سرودن شعر به زبان عربی و نگارش به این زبان گردید.

در این دوره، به دلیل اقبالی که شاهان به جذب علما و ادبای عربی‌زبان داشتند و از آنان برای زندگی در ایران دعوت می‌کردند و شرایط مناسب مالی را برایشان در صورت مهاجرت به ایران در نظر می‌گرفتند، کتابهای زیادی به زبان عربی نگاشته شد و همین امر بر توجه نویسندگان پارسی‌زبان و روی آوردن ایشان به زبان عربی اثر بسزایی گذاشت؛ از جمله به دلیل آگاهی سام میرزا از زبان عربی می‌توان آثار این زبان را در *تحفه سامی* و همچنین آثار شعرای آن زمان مشاهده کرد. کاربرد اصطلاحات عربی مانند *عديم‌المثال*، *رفيع‌الدرجات*، *مرفه‌الحال*، *فارغ‌البال*، *شرفاً*، *مزیداً*، از این گونه است.

در خیمه نشسته بود و شعر عربی می‌خوانده و ترجمه آن را می‌گفت.
از ملک‌زادگان آنجاست [امید] که در سخن، به مرتبه خواجه‌ای کرمانی رسد،

چه از بشره او، که ملکی است در صورت بشر یا شاخ گلی است بارش، ثمره آثار رشد قابلیت «کالشمس بالنصف النهار» ظاهر و هویداست و در مصحف جمالش، آیت وافی هدایه «ما هذا بشراً إن هذا الا ملک کریم» در دیده اولوالابصار، جلوه‌گر و پیدا، با وجود آنکه سن او از پانجده نگذشته، گویا، از پیر روزگار، نصیحت این شعر آبدار به گوش هوش رسید (سام میرزا، تحفه، ص ۲۲۵/۱۵۴ و ۲۰۵/۱۴۲)

این چند بیت از «سلسله الذهب» اوست:

همچو سلمان شدم ز اهل البیت گشت روشن، چراغ من زان زیت
انا مولی [لهم] و مولی القوم کنت منهم و لاخاف اللوم
مست عشقند عاشقان، دایم لایخافون لومه اللایم
(همان، ص ۲۶۷/۱۸۱).

نقش زبان ترکی و ترکی‌گویی در تحفه سامی

در اثر تسلط قبایل ترکی‌زبان و حکومت چندین‌ساله آنان، زبان ترکی، زبان حکمرانان و سپاهیان گردید و اصطلاحات دیوانی و حوزه‌های امارت و حکومت به زبان ترکی رایج شد و علاوه بر شاعران ترکی‌زبان، برخی شاعران پارسی‌زبان نیز تحت اثر رواج زبان ترکی به هر دو زبان ترکی و پارسی شعر می‌سرودند. قیام شاه اسماعیل صفوی، تسلط چندین قبیله و عشیره را از ترکمانان در پی داشت که تمامی آنان ترک‌خوی و ترکی‌گوی بودند و به دلیل سلطه فرمانروایی آنان، زبان ترکی، زبان حکمرانان و سپاهیان شد و محیط مساعدی برای نشر زبان و فرهنگ ترکان در ایران فراهم گردید. پس از عهد تیموری و غلبه ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو و در دوره صفوی تا مدت زمان طولانی، رواج زبان ترکی و نفوذ آن در اصطلاحات دیوانی و حوزه‌های امارت و حکومت ادامه یافت.

در همان عهد شاه اسماعیل و پسرانش، میان اطرافیان ایشان شاعرانی بودند که

به ترکی و گاه هم ترکی و فارسی شعر می‌سرودند، مانند یوسف بیک و خیالی» (صفا ۱۳۸۴: ۱۹۵/۴) و در این شرایط اجتماعی بود که سام میرزا دست به نگارش کتاب خود زد و با مطالعه این کتاب با ۲۹ تن از شعرای ترکی‌زبان آشنا می‌شوید و کلمات و اصطلاحات ترکی و مغولی همچون تکلتودوزان (ترکی: نمد زین‌دوز، خوگیر اسب‌دوز)، توشمال (ترکی: مشاور امیر، خوانسالار)؛ یوزباشی (ترکی: سردار، رئیس صد نفر)؛ ایلغار (ترکی مغولی: هجوم، یورش) دیده می‌شود.

«ایلغار بر سر پادشاه آورد» (سام میرزا، *تحفه*، ص ۱۳/۳۰). «و وی را پنج دیوان است: چهار ترکی، اول غرایب الصغر، دوم نوادر الشبّاب، سیوم بدایع الوسط، چهارم فواید الکبر و در شعر ترکی، مطلقاً تخلص ایشان، نوایی است و در دیوان فارسی که قریب به شش هزار بیت باشد، تخلصش، فانی» (همان، ص ۶۴۷/۳۸۰).

«طبعش در شعر ترکی و فارسی هم، خوب است، این از اوست برای خلف نامی گفته نوشته شد:

ای خلف زیبا یراتمش سزنی ربّ العالمین صورتک نقشین یا زن نقاشه یوزبک آفرین»
(همو، ص ۶۶۱/۳۹۶ و ۶۵۴/۳۸۹)

نظم تحفه سامی

همان‌طور که ذکر گردید، نکته‌سنجی، مضمون‌آفرینی، خیالپروری و سادگی زبان، از جمله ویژگیهای نظم در دوره صفوی بود و این مضامین در اشعار شاعران مذکور در *تحفه سامی* مشهود است. غزل بیش از قصیده و رباعی و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند معمول بوده است؛ هر چند با غلبه مذهب شیعه بر سنی، شاعران زیادی نیز به نظم ترکیب‌بند و ترجیع‌بند در وصف ائمه اطهار (ع) می‌پرداختند. شعر در دوران صفوی مانند هنر در آن روزگار دنباله‌رو جریان اواخر سده نهم بود، یعنی در باب نکته‌سنجی، مضمون‌آفرینی، خیالپروری و سادگی زبان حرکت می‌کرد.

مهم‌ترین نوع شعر در این عهد، غزل است، چنان‌که باید این دوره را دوران غزلسرایی در تاریخ ادب فارسی نام نهاد. نظم داستانهای عاشقانه و پدید آوردن مجموعه از مثنویهایی که در این زمینه ساخته می‌شده، محل توجه و

علاقه شاعران بود (صفا ۱۳۸۴: ۲۶۵/۴ و ۲۶۹)

اگر چه در دوره صفویه غزل و غزلسرایی بر دیگر قالبهای شعری غلبه داشت، قصیده و ترکیببند و ترجیع‌بند نیز هنوز مورد توجه شعرا بود. ساقی‌نامه از سده دهم به بعد رواج زیاد یافت و از انواع مهم و معتبر شعر محسوب می‌شد.

کنون کز سر سرو و پای صنوبر کشد مرغ، مرغوله و لاله، ساغر

اگر مانع نگشتی سجده از نظاره رویت سرم در سجده بودی تا قیامت پیش رویت

چون بگذرد به خاک من زار، دلبرم گر سر ز خاک برنکنم، خاک بر سرم

(همان، ص ۲۴۳/۱۶۵ و ۵۶۳/۳۴۸ و ۳۸۲/۲۹۲)

چون بگذرد به خاک من زار، دلبرم گر سر ز خاک برنکنم، خاک بر سرم

ای جنگجو، به قلب سپاه که می‌زنی؟ دامان ناز برزده، راه که می‌زنی؟

(همو، ص ۶۷۸/۴۰۸ و ۲۷۳/۲۰۵)

آنچه تا این دوران بر غزل غلبه داشت، مضمون «عاشق و معشوق» بود که همواره عاشق در پی ناز خریدن از معشوق بود؛ با این تفاوت که به دلیل سختگیری عمال حکومت، شاعران مجبور بودند به جای معشوق زن از معشوق مرد استفاده کنند (همان، ص بیست‌ویک).

ای شه تنک‌قبایان، مه زرین‌کمران سرور کج‌کلهان، خسرو شیرین‌پسران

مرهم سینه بی کینه آشفته‌دلان مردم دیده غمدیده صاحب‌نظران

تا کی اتم به رهن، آه‌زنان، اشک‌فشان تا کی آیم به درت، نعره‌زنان، جامه‌دران

(همان، ۱۷۸/۲۶۷)

در اشعار منقول از شعرا در تحفه سامی، اشعاری نیز به سبک هندی به چشم می‌خورد. پیچیدگی و ابهام، مضمون تازه و دقیق، فکر بدیع، کاربرد زیاد استعاره و تشبیه و اشتغال اشعار بر امثال و اصطلاحات و کلمات و عبارات عامیانه و بازاری و گاه مبتذل و غیرفصیح و نزدیک بودن آن به قواعد محاوره عمومی و زبان توده مردم، از جمله ویژگیهای سبک هندی محسوب می‌شود که با بررسی اشعار این تذکره به تأیید این مهم پی می‌بریم.

هر گه که یاد آن قد و رفتار کرده‌ام در پای سرو، گریه بسیار کرده‌ام

سوی هندوستان روم کانجا کار اهل هنر نکو رفته
که سخا و کرم ز اهل زمان به زمین سیه فرو رفته

(همان، ص ۴۹۸/۳۲۷ و ۱۹۳/۱۳۷)

وفور ساقی‌نامه و قصیده، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند در ستایش پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه در اشعار شاعران تحفه سامی، بیانگر توجه زیاد شعرای آن زمان به این انواع شعری است:

از ساقی‌نامه‌اش، این دو بیت ثبت افتاد:

خوشا حال مستی که منصوروار میسر شدش [مستی] پایدار
ز جامی که ساقی هستیش داد نه از دست رفت و نه از پا افتاد

صراحی اشک گلرنگ از خروش چنگ می‌بارد

ز ابر دست ساقی، آب آتش رنگ می‌بارد

گرفتم با دل چون شیشه، راه عشق و رسوایی

چه دانستم که در کوی ملالت، سنگ می‌بارد

دو چشمم، فرش آن منزل که سازی جلوه‌گاه آنجا

به هر جا پا نهی، خواهم که گردم خاک راه آنجا

چه خوش بز می است رنگین، مجلس جانان چه سود، اما
که نتوان شد، سفید از شومی بخت سیاه، آنجا
(همان، ۱۴۶/۱۰۲ و ۲۷۶/۲۱۱ و ۲۸۲/۲۱۸)

از فنون شعر به غزل و قصیده میل داشته‌اند. همیشه خاطر خطیر بر مداحی اهل
بیت می‌گماشته، این ابیات از جمله غزلیات آن منبع السعادت است:

ز سینه هر نفسم، آه جانگداز برآید چو آتشی که نشیند دمی و باز برآید
به مسجدار بخرامی، به لطف آن قدو قامت هزار عابد صدساله از نماز برآید

«قصیده‌ای در جواب مولانا امیدی گفته بود که این مطلع و بیت، از آنجاست:
ای رخت بر سپهر زیبایی آفتابی به عالم آرایی
تو به بازار حسن، یوسف مصر ما تهی کیسه‌های سودایی

این از آن ترجیع است که گفته:

یا مظهر العجایب و عوننا لنا علیّ ادعوک کلّ همّ و غمّ سینجلی
(همان، ص ۲۹/۴۷ و ۶۱۸/۳۶۷ و ۶۵۸/۳۹۴ و ۵۳۰/۳۳۸)

ماده تاریخ^۶

یکی از انواع شعری بسیار رایج در آن دوره، ساختن ماده تاریخ برای ذکر ماه و
سال وفات بزرگان علم و ادب و شاهان و رجال بود. از آغاز تا پایان این عهد
همچون دو سه سده پیش از آن، ماده تاریخهایی ساخته می‌شد و تمامی شاعران،
به ویژه آن گروه که در دربار یا در خدمت صاحبان قدرت و مقام می‌زیستند،
قطعه‌هایی حاوی تاریخ واقعه به حساب ابجدی به مناسبتهای متفاوت می‌ساختند.
سام میرزا نیز در شرح احوال شاعران نمونه‌هایی را از ماده تاریخ ذکر کرده است:
قصیده‌ای در باب فتح شروان که در شهر سنه اربع و اربعین و تسعمائه، اولیای
دولت روزافزون را روی نموده بود، گفته که از مصراعش، تاریخ آن سال به

ظهور می‌رسد، مطلعش این است:
آمد از باد صبا، مژده رحمت به نهال

کای ز بی مهری دی [گشته] پریشان احوال (۹۴۳)

(همان، ص ۱۵۷/۱۰۸)

مدیحه‌گویی و هجوسرایی

البته شاعران عهد صفویه، مانند شعرای دوران گذشته، به مدح، هجو، ذکر خیر، بدگویی و شوخی با یکدیگر می‌پرداختند و گاهی به دنبال بداندیشی و توطئه‌گری برای هم بودند که این همه انعکاسی از شرایط و اوضاع اجتماعی متعصب، ستمگر و ستیهنده آن دوران است. در این تذکره نیز اسامی تعدادی از شعرا که به هجو و هزل شاعران دیگر می‌پرداختند ذکر شده و نمونه‌هایی از اشعار آنان تا جایی که ایراد آن بی‌ادبی نبوده، آورده شده است:

اکثر اوقات، زبان به فحش و هجو می‌گشود. غایتش، خالی از فضایی و خوش طبعی نبود. این بیت، از جمله اشعار اوست:
چو به گشت کویت آیم، به بهانه رخ بیوشی

چو روم ملول از آن در، ز در دگر در آیی

او در اثنای راه، این رباعی هزل آمیز را انشا کرده، به خدمت ایشان فرستاد:
شاه، به خراسان، چو منی را در معركة یلان، زنی را مفرست
جایی که بود معركة هشیاران تریاکی بنگی دنی را مفرست

(همان، ص ۱۵۲/۱۰۶ و ۱۸۳/۱۳۰)

شهر آشوب و شهرانگیز^۷

شاعران عهد صفوی مجموعه‌های منظومی را در وصف شهر، مکان، اصناف، مردم آنجا و یا در توصیف خوبرویان هر صنف و اظهار عشق به ایشان و یا هجو و بدگویی نسبت به آنان می‌ساختند که به این مجموعه‌های منظوم، «

شهر آشوب» و «شهرانگیز» می‌گفتند. سام میرزا نیز بدین سبک شعر در شرح احوال شعرا اشاره دارد:

بعد از آن در جواب دریای/برار امیر خسرو، شهر آشوبی جهت ساکنان هرات گفته:
عرصه شهر هری، رشک سپهر انور است

درگهش را شمس خورشید، گل‌میخ زر است
پایتخت صد هزاران خسرو گیتی‌گشاست

کهنه‌تاریخ بسی شاهان انجم لشکر است
جرم طین یک مشت خاک از خاکریز خندق است

نرگس باغ جهان‌آرای او، هفت اختر است
چرخ کجرو بین که از تأثیر او، شهر چنین

مسکن جمعی پریشان روزگار ابتر است
این بیت بود که در شهر آشوب، برای او گفته:

احمد آتون گهی شیعی گهی سنی بود

چون غلیوازی که شش مه، ماده و شش مه، نر است

(همان، ص ۲۹۴/۲۳۸ و ۲۹۵/۲۳۹)

معما^۸

در قرن نهم، معماسازی و تألیف رساله‌هایی در فن معما بسیار رونق گرفت، به گونه‌ای این فن تا سده دهم و پس از آن ادامه یافت. این فن نیز از فنون مذکور در شرح حال شعرا تذکره تحفه سامی است:

این معما به اسم ادهم، از اوست:

بر دل اهل وفا از ناوک آن ترک مست

می‌رسد هر چند خواهی تیر، پیدا نیست شست

این معما به اسم خلیفه، از اوست:

نقطه‌ای کز مشک تر، بر لعل جانان من است

هست خالی پیش لب یا عکس چشمان من است

(همان، ص ۳۱۵/۲۶۰ و ۱۵۵/۱۰۷)

ترسل و انشا

کتابهایی هم در تعلیم فن ترسل و انشا از این دوره داریم که ارزش آنها بیشتر در بیان فرهادهای نگارندگی است نه در ذات انشا و نویسندگی (صفا ۱۳۸۴: ۱/۱۸۳).

از شرح احوال شاعران در *تحفه سامی* در می‌یابیم که فن ترسل و انشا از جمله فنون مورد توجه و اهمیت آن زمان بوده، که سام میرزا آن را ذکر کرده است: علم سیاق و حساب خوب می‌داند و بدین واسطه، به شرف انشای آستانه صفیة صفویه حفت بالانوار القدسیه مشرف شد و در نوشتن خطوط و شعر و انشا سبق از اقران و امثال برد.

منصبش به انشای صاحبقرانی و در پاکیزگی انشا و سنجیدگی ادا و وفور اخلاق و فرط فضایل، نادره‌الزمان است. در اوایل حال، منصب انشای بعضی از سلاطین ترکمان، بدو تعلق داشت (همان، ص ۶۷۲/۴۰۰ و ۱۷۸/۲۵ و ۱۶/۳۳).

مورخان

نگارش تاریخ و وقایع در آن زمان رواج داشته است و در تذکره سامی نیز از تواریخ و مورخین آن زمان برده است و یا شعرای که از تاریخ باخبر بوده‌اند و یا تواریخ را به نظم می‌آورده‌اند.

کمتر دوره‌ای را توان یافت که در ادب فارسی مانند این عهد به نوشتن کتاب در تاریخ توجه شده باشد... در حقیقت باید گفت نهضت تاریخ‌نویسی عهد تیموری به‌ویژه آخرهای آن عهد در ایران، حرکت فزاینده خود را در عهد صفوی، چه در ایران و چه در آسیای مرکزی و هند و روم از دست نداد، و حتی باید دانست

آنچه در هند، خواه در دربار تیموریان و خواه در دستگاههای متعدد سلاطین دکن انجام گرفت، به تنهایی قابل سنجش با همه کارهایی است که در قلمرو پادشاهان فرارود و دولت صفوی انجام شد، بلکه از آن حد نیز درگذشت... تقریباً همه مؤلفان تواریخ عمومی این عهد، کار مورخان عهد تیموری به ویژه امیرخواند محمد صاحب روضه الصفا و غیاث الدین خواندمیر مؤلف حبیب السیر را سرمشق خود قرار می دادند و بعضی حتی از این هم فراتر سبک نویسندگی خواندمیر را گاه با موفقیت، و غالباً با نقصها و نارساییها، دنبال می نمودند. پاره‌ای از مؤلفان در هند از شیوه ابوالفضل علامی، چه در تألیف و چه در نگارش فاضلانهاش، پیروی نمودند (صفا ۱۳۸۴: ۵۸۴/۴).

سام میرزا نیز با اشاره به تاریخنگاری و ذکر نام مورخان، آثار آنان را هم معرفی کرده است:

خواندمیر... از جانب مادر، نبیره امیر خواند مورخ است و او هم، در آن علم شریف، ماهر بود، چنانچه دو کتاب در آن باب نوشت: یکی خلاصه اخبار و دیگر حبیب السیر (سام میرزا، تحفه، ص ۱۶۶/۱۱۸).

آی غوث میرزا... ذهنش در نظم بغایت، ملایم افتاده بود و اکثر کتب تواریخ را به نظر امعان دیده، مورخ نیکی بود (همان، ص ۶۵۳/۳۸۹)

قصه خوانی

قدرت مالی و سرمایه سرشار عهد صفوی و وجود امنیت و آسایش نسبی از آغاز تا پایان آن دوران، موجب گسترش سرگرمیها و وقت گذرانیهای گروهی شد و مردم از گروههای مختلف در قهوه‌خانه‌ها و شربتخانه‌ها گرد هم می آمدند و در این مکانهای آرام و شاد همه‌قشری از مردم اهل ادب، هنر، تجارت، سوداگری، سماع، و... با یکدیگر دیدار می کردند و به گفت‌وگو می نشستند.

در قهوه‌خانه‌ها که محل تجمع مردم بود، شاهنامه‌خوانان و داستانگزاران داستانهای ملی ایران را روایت می کردند و قصه‌خوانان و دفترنویسان آن داستانها

را تدوین می نمودند و همین امر موجب ابقای بسیاری از آن کتابهای داستان تا زمان ما شده است. تعدادی از شعرای مذکور در *تحفه سامی* نیز به فن قصه خوانی می پرداختند:

قصه خوان و شاعر بود (همان، ص ۳۵۰ / ۵۶۸).

برادر مولانا کمال الدین قصه خوان است (همان، ص ۱۵۷ / ۲۳۲).

در قصه خوانی و شاعری، سخنش خالی از اثری نبود (همان، ص ۳۵۰ / ۵۶۸ و ۱۵۷ / ۲۳۲ و ۱۵۲ / ۲۲۶).

علوم رایج

شاه اسماعیل اول با رسمی کردن عقیده مذهبی خود، گروهی از دانشمندان ایرانی بازمانده از دوران تیموری و بایندری را که به تغییر اعتقادات مذهبی خود تن در ندادند، به قتل رساند و عده کمی از آنان به این خواسته وی تن دادند و توانستند به حیات خود ادامه دهند و جمع زیادی از آنان از بیم جان از ایران گریختند. بنا بر این، این دوره از نظر گسترش علوم به هیچ روی نمی توانست عالمان بزرگی همچون محمدبن موسی خوارزمی و رازی و ابوالوفاء بوزجانی و ابوریحان بیرونی را پرورش دهد. به همین دلیل، در قرن دهم و بخشی از سده یازدهم، گروهی از دانشمندان که یا بازمانده عهد پیشین یا پرورش یافته مکتب این بازماندگان بودند، بیشتر به چشم می خوردند. ولی با توجه به شرایط آن دوران، دانش پژوهان در زمینه حوزه های مذهبی تحصیل می کردند و به طور طبیعی، از تعداد عالمان علوم ریاضی و طبیعی کاسته می شد.

دوره صفوی عهد انحطاط دانشهای عقلی در ایران و انتقال آنها به کشورهای مجاور و دوران ترقی و توسعه نهایی دانشهای مذهبی دوازده امامیان در قلمرو دولت صفوی است (صفا ۱۳۸۴: ۱۱۱/۴).

از مطالعه شرح احوال شعرای *تحفه سامی* در می یابیم که تحصیل علوم جامع، و

به صورت مقدماتی از طبیعی و ریاضی و همراه با حکمت و منطق و دانشهای شرعی مانند تفسیر، حدیث، کلام، و فقه مورد توجه بوده و همین امر موجب شده است که از تعداد عالمان و اندیشمندان بزرگ دانش طبیعی و عقلی کاسته شود و اگر عالمانی بودند، به درجه دانش گذشتگان هم‌رده خود نباشند. منطق و حکمت از مهم‌ترین شاخه‌های دانشهای معقول در این دوران بود. عالمان مذهبی در این دوره، با همتی بیش از هر زمان دیگر، به توسعه و تکمیل علم حدیث شیعه اثنی عشری و فقه و اصول پرداختند. از جمله دانشهای رایج دینی در این دوران، تفسیر قرآن بود. علوم پزشکی و داروشناسی و دانشهای طبیعی دیگر در این دوره رونق گذشته را نداشت و اگر عالمانی وجود داشتند، بازماندگان جریانهای عهد تیموری و حوزه‌های تربیتی و دانشمندان آن روزگار در ایران بودند و به مرور زمان از تعداد آنان کاسته می‌شد و این علوم به انحطاط می‌گرایید. در سالهای آغازین عهد صفوی، علوم ریاضی دنباله‌رو دانشهای دوران تیموری به‌ویژه در مکتب سمرقند بود، اما این عهد که شایستگی حفظ چنین میراث ارزشمندی را نداشت، این گنجینه گرانبها را در مدت زمانی کوتاه از دست داد.

در طب، از شاگردان مولانا علاءالدین احمد است. فی‌الواقع، در علوم زحمت بسیار کشیده، مدت ده سال، با من بود و سه رساله، یکی در حفظ صحت و دیگری در بحران و دیگری در معما، به نام من نوشته، در فرات ناپیدا شده کسی از وی خبر ندارد.

نقطه‌ای کز مشک تر، بر لعل جانان من است

هست خالی پیش لب یا عکس چشمان من است

(سام میرزا، تحفه، ص ۱۰۷/۱۵۵)

در علم نجوم، ماهر و احکام او در آن امر، بر همه کس ظاهر و عروض و قافیه و صنایع شعری را خوب دانست (همان، ص ۳۴۱/۵۴۴).

در علم اعداد، مهارت تمام دارد (همان، ص ۳۹۳/۶۵۷).

علم سیاق و حساب خوب می‌دانند... و بدین واسطه به شرف انشای آستانه صفیة صفویه حفت بالانوار القدسیه مشرف شد و در نوشتن خطوط و شعر و انشا، سبق از اقران و امثال برد (همان، ص ۵۴۴/۳۴۱ و ۶۵۷/۳۹۳ و ۶۷۲/۴۰۰).
«در فقه و سایر علوم، سرآمد علمای زمان است.» (همان، ۱۳۸۸، ص ۴۰/۲۲).

خطاطی

در این دوره، موسیقی و نوازندگی و آوازخوانی (گویندگی) هم از ویژگیهای این مکانها (قهوه‌خانه‌ها و...) بود و به همین سبب در آن روزگار گروهی از نوازندگان و گویندگان استاد شهرت یافتند که در شهرهای بزرگ به سر می‌بردند و به مجلسهای ثروتمندان یا در جایهای آسایش و آرامش همگانی آمد و شد داشتند (صفا ۱۳۸۴: ۴/۵۳).

از دیگر هنرهای رایج و مورد قبول در این دوران، خطاطی و خوشنویسی است که در تذکره تحفه سامی از آن نام برده شده و از آن جمله به خطوط تعلیق، نستعلیق، کوفی، خطایی و نصاری اشاره شده است:

یوسف بیک توشمال:.... الحال، منصب توشمالی صاحبقرانی بدو متعلق است و اوقات به تقوا و طهارت می‌گذرانند، قوت مطالعه عجبی دارد و اکثر خطوط مثل معقلی و کوفی و خطایی و خط نصاری را می‌تواند خواند و با وجود اشتغال به خدمت، یک لمحہ بیکار نمی‌ماند و پیوسته، کتابت کتاب فقهی و حدیث و تفسیر می‌کند (سام میرزا، تحفه، ص ۶۶۱/۳۹۶).

دیگر، به یمن رعایت او، ارباب حرفت چون مصور و مذهب و محرر و خطاط و نقاش و سایر اهل صنایع در آن امور، نهایت دقت به تقدیم رسانیده، یگانه روزگار گشتند (همان، ص ۶۴۷/۳۸۱).

مولانا انیسی: او خط نستعلیق چنان نوشت که مردم او را قرینه مولانا سلطانعلی مشهدی می‌دانند و فی‌الواقع که در آن روش، خط به سرحد سحر

رسانید (همان، ص ۶۴۷/۳۸۱ و ۲۱۲/۱۴۷).

موسیقی و نوازندگی

با مطالعه و بررسی شرح احوال شاعران تحفه سامی می‌توان پی برد که هنر موسیقی و نوازندگی از جمله هنرهای مورد اقبال آن زمان بوده است و سازهایی همچون چنگ، تار، عود، و شترقو مورد کاربرد بیشتر داشته‌اند.

در علم موسیقی، بی‌نظیر و آواز خوش او، بغایت دل پذیر است (همان، ۱۳۸۸، ص ۵۵۴/۳۴۵)

بهرام میرزا: احیاناً، میل به فن موسیقی نموده، قانون استعداد را به چنگ گرفتی و نوای عشاق بینوا را در پرده بزرگی نهفتی (همان، ص ۱۳/۲)

ملابنایی: ملای شاعران و شاعر ملایان و در تصوف و خوشنویسی و خوشخوانی، مشهور بود و در علم موسیقی و ادوار که از اقسام ریاضی است، رسایل دارد (همان، ص ۲۷۱/۱۹۸).

حافظ باباجان: خط نستعلیق را، بسیار خوب می‌نوشت و نقاری و زرنشانی در استخوان، خوب می‌دانست و در سازها، عود و شترقو را به نوعی می‌نواخت که به اعتقاد من هیچ کس، به از او ننواخته و بسیار خلیق و درویش نهاد بود (همان، ص ۲/۱۳ و ۲۷۱/۱۹۸ و ۲۸/۱۲).

مذهب در تحفه سامی

با وجود به رسمیت شناختن مذهب تسنن توسط دولت تیموری و دفاع از آن، مذهب شیعه قدرتمندتر و بانفوذتر عمل می‌کرد و بر خلاف علاقه‌ای که حکومت تیموری به مذهب ابوحنیفه داشت، تشیع کمال بهره را از فرصتهای مناسب موجود در قرنهای هفتم و هشتم برد. در این دوران سادات و منسوبان به خاندان رسالت و ولایت مورد توجه و احترام بودند. این فعالیتها مقدمه‌ای بود برای قیام نهایی شیعیان و سلطه قطعی آنان در آغاز قرن دهم هجری که منجر به تبدیل مذهب

رسمی آنان از تسنن به تشیع شد. کوشش مدام شیعیان در تحصیل برتری بر سنیان و تضعیف دولت تیموریان با قیام شاه اسماعیل صفوی برای تشکیل حکومت واحد و متمرکز در سراسر ایران، منجر به رسمی شدن این مذهب گردید.

انتساب صفویان به خاندان رسالت، یا دعوی آن، به علاوه اعتقاد بسیار شدیدی که پیروان صفوی به مشایخ و پیشوایان خود داشتند و ادعای ارتباط معنوی و روحانی شاه اسماعیل با ائمه اطهار و تعصب سختی که علیه اهل سنت در او بود، همگی وسیله‌های قاطعی برای درگیری سخت بین سلسله سلطنتی جدید با اهل سنت شد و سبب گردید تا جهانجوی نوحاسته صفوی در آغاز جلوسش بر تخت شاهی، مذهب تشیع را آیین رسمی کشور اعلام کرد و فرمان را در خطبه به نام ائمه اثنی عشر خواند (صفا ۱۳۸۴: ۳/۳۸).

سام میرزا نیز شاهزاده‌ای معتقد و پایبند به دین اسلام و متعصب بود و با خلوص اعتقادی که به ائمه اطهار و دین اسلام داشت، در ذکر سادات عظامی که به شعر می‌پرداختند توجه خاص مبذول داشت و ۱۲۰ تن از شاعران اهل سادات را با احترام خاصی در صحیفه دوم کتاب خود معرفی کرده است:

یکی گفت: «این شعر جامی را، چرا به اسم خود کرده‌ای؟» جواب داده که «چه شده، او سنی است و من شیعه‌ام، مال سنی بر شیعه حلال است و من این بیت را از مولانا جامی کسب کرده‌ام (سام میرزا، تحفه، ص ۲۵۷ و ۲۵۶/۳۱۰)

سید حسن قاضی: از سادات استرآباد است و مولویتی [داشت] و به شعر گفتن نیز همت می‌گماشت، در شعر تخلص او «حزین» است و مدتی قاضی هرات بود. در شهر سنه تسع و ثلاثین و تسعمائه، به حکم عبیدخان اوزبک، به بهانه تشیع، به درجه شهادت رسید (همان، ص ۵۱/۶۳).

ایشان را سادات سیف‌الدین می‌خوانند و قاضی سیف‌الدین که جد ایشان است، از اکابر سادات و علمای قزوین است (همان، ص ۳۴/۵۳).

از اکابر سادات عراق است و مولدش طب آباد و از غایت طهارت اصل و

قدمت دودمان، احتیاج به تعریف و بیان ندارد (همان، ص ۵۴ / ۶۵).

نقش امنیت اجتماعی و اقتصادی در تحفه سامی

آنچه مسلم است سلسله صفوی برای اشاعه مذهب شیعه و تشویق علمای دینی داخل و خارج از کشور برای زندگی در ایران و تبلیغ مذهب تشیع، بذل و بخشش فراوان می‌کردند و هزینه‌های گزافی می‌پرداختند و برای این مهم با مخالفانشان مقابله می‌کردند و به دنبال پیروزی در این نبردها، به غنایم و اموال زیادی می‌رسیدند که این مسأله موجب افزایش قدرت و مکتشان می‌شد. تشکیل حکومت صفویه و برخاسته از اعتقادات مذهبی مردم، منجر به ایجاد وحدت و یکپارچگی سیاسی در کشور گردید و همین یکدستی و مقابله و مقاومت صفویان در برابر غارتگران و بیگانگان، فضایی امن و آرام را در کشور ایجاد کرد.

ثبات قدرت دوپست‌وپنجاه ساله صفوی و پیشگیری نسبی آن دولت از ایلغارها و قتلها و غارت‌های پیاپی قومهای نیم‌وحشی که به ایران می‌تاختند، مایه گسترش آبادیها و فزونی جمعیت و روایی صنعت و بازرگانی شد (صفا ۱۳۸۴: ۴ / ۴۹).

آنچه با مطالعه تحفه سامی در می‌یابیم آن است که سام میرزا در کمال امنیت و با خیال راحت به سیر و سیاحت پرداخته و به جمع‌آوری مطالب مورد نظر خود دست یازیده است و با مطالعه زندگی شعرا و یا سلاطین شاعر با اشخاصی بر می‌خوریم که در نهایت سخاوت و عدالت با مردم رفتار می‌نموده‌اند:

بابر پادشاه: صیت سخاوت و شجاعت او، به گوش اقاصی و ادانی رسیده و خوان احسان او، [بر] روی روزگار کشیده، به عیش دوام و مجالست خوبان گل‌اندام، اشتها تمام داشت. در شهر سنه اربع و تسعمائه ملک ماوراءالنهر، بعد از محاربات بسیار که میانه او و شیبک شیبانی واقع شده بود، از دست او به در رفته بود و به سلطنت کابل و آن نواحی قناعت نموده، در سنه سبع و عشر و تسعمائه به امداد صاحبقران مغفور یک بار دیگر بر ماوراءالنهر مستولی گشت و به اندک وقتی، سلاطین اوزبک بر او هجوم آورده و از سر آن ملک در گذشت و به

جانب کابل معاودت نموده، علم جهانگیری به جانب مملکت [و هند] برافراخت و بعد از استیلا بر پادشاه آنجا، شهر آگره را که از معظمت بلدان هندوستان است، به حوزه تصرف درآورده، دارالسلطنت ساخته و در حین فتح آن ملک، بسی زر و زیور و امتعه نفیسه و گوهر [به دست او و سایر لشکریان] اوفتاد. از آن جمله گویند که سیزده من الماس بود. باقی اجناس را بر این قیاس توان کرد. بعد از این فتح نامدار، در شوکت و اقتدار، روزگار گذرانید (سام میرزا، تحفه، ص ۱۲/۲۸).

بدیع الزمان میرزا: به علو طبع و هنرپروری در افواه و السنه مذکور. الحق شهزاده عالی مقدار و شهریار کامگار بود. مصرع: در سخاوت، گدای او حاتم، در شجاعت، ثالث اسفندیار و رستم (همان، ص ۸/۲۲).

شغلها و حرفه‌ها

سام میرزا در شرح احوال شاعران به شغل و حرفه آنان اشاره کرده است و این خود باعث آشنایی بیشتر با حرفه‌ها و پیشه‌های آن دوران مانند عطاری، علافی، علاقه‌بندی، طبل‌بازی، صیادی، طب‌باخی، و قالب‌زنی می‌شود. با بررسی کامل تحفه سامی به ۸۹ شغل و منصب متفاوت و گاهی جالب توجه آشنا می‌شویم و از مطالعه هر یک به نوع مشاغل در آن زمان پی می‌بریم. دیگر اینکه تعداد زیادی از شاعران (۲۴۳ تن) آن دوران دارای شغل و منصبی برای امرار معاش خود بوده‌اند و گاهی در ابتدا دست به کاری می‌زدند و پس از مدتی به شغل دیگری روی می‌آوردند:

مولانا شمسی بغدادی: به نمد مالی، مشهور است (همان، ص ۴۴۹/۳۱۱).

محمدحسین ادهم: در جهات صنایع جزئیه، صاحب اختراعات، از جمله در

شعربافی، در زیر فلک اطلس نظیر ندارد (همان، ص ۲۰۲/۱۴۰).

وفایی: به کسب والابافی، مشغول است (همان، ص ۴۴۹/۳۱۱ و ۲۰۲/۱۴۰ و

۳۷۸/۲۹۱).

وضعیت جغرافیایی

ضمن مطالعه شرح احوال شعرا با محل تولد، زندگی و سفرهای آنان آگاه می‌شویم که همین موضوع ما را با شهرها و روستاها و ایالتها و راهها و وضعیت جغرافیایی ایران در آن دوره آشنا می‌سازد:

از سادات اسفراین خراسان است (همان، ص ۴۱/۵۷)

از قصبه «اوبه» است، از ولایت خراسان (همان، ص ۲۹۶/۲۴۲)

اصلش از خوارزم است، اما در قراگول من اعمال بخارا نشو و نما یافت (همان، ص ۳۰۴/۲۵۱).

«از ارنه است که قریه‌ای از ولایت خراسان است و آن ولایت است میانه خراسان و سیستان (همان، ص ۳۶۹/۲۸۷).

اندجان از قصبات ماوراءالنهر است (همان، ص ۵۶۶/۳۴۹)

اگرچه اصلش کرد است اما در تبریز متولد شد (همان، ص ۶۷۲/۴۰۰).

از جمله ممالک و کشورهایی که سام میرزا نام برده است، می‌توان به ایران، دیار بکر، ترکستان، هندوستان، گرجستان، گورکان و... اشاره کرد:

سلطان سلیمان خان: ... اما به واسطه مداومت افیون و خیالات قریب به سرحد جنون، دو سه نوبت لشکر به ایران کشیده (همان، ص ۶/۱۹).

سلطان حسین میرزا: ... سلسله‌نسبش به خسرو ایران و توران امیر تیمور گورکان بر این وجه منتهی می‌شود (همان، ص ۷/۲۰).

سلطان سلیم خان: ... و اکثر ممالک عربستان و دیار بکر را ضمیمه مملکت موروثی گردانیده (همان، ص ۵/۱۶).

بابرپادشاه: ... و به جانب کابل معاودت نموده، علم جهانگیری به جانب مملکت و

هند برافروخت و بعد از استیلا بر پادشاه آن جا، شهر آکره را که از مُعظّمات بلدان

هندوستان است، به حوزه تصرف در آورده، دارالسلطنت ساخته (همان، ص ۱۲/۲۸)
 جنگها و سفرها از دیگر اطلاعات تاریخی و جغرافیایی آن دوران همراه با تاریخ
 رخداد آن است که با مطالعه زندگی سلاطین و امرا و تنی چند از شاعران،
 می توان با آن آشنا کرد. از جمله مصاف چالدران که یکی از جنگهای مؤثر در
 تاریخ آن زمان بوده است:

حضرت شاه اسمعیل صفوی: ... در خلال همین سال با سلطان مراد، حاکم عراق و
 فارس، جنگ نموده، مظفر شدند. ... مولانا امیدی در قصیده ای که در باب جنگ
 ایشان و سلیم پادشاه رومیان گفته... و در سنه عشرين و تسعمائه، با پادشاه روم،
 سلیم خان در چالدران مصاف دادند (همان، صص ۱۰ و ۱۱ و ۱۲/۱)

انقلاب

انقلاب و تحولات سیاسی در آن زمان نیز اتفاق می افتاده است:
 میرعلی کاتب: ... و در شهور سنه خمس و عشرين و تسعمائه، به واسطه انقلاب
 خراسان به ماوراءالنهر افتاد (همان، ص ۱۳۴/۹۳).

واحد پول

با مطالعه تحفه سامی می توان به واحدهای پول آن زمان، مانند تومان کپکی، تومان
 تبریزی، و تومان پی برد و دانست که هر منطقه تومان و یا واحد پولی خاص خود
 را داشته است و ارزش آنها با هم متفاوت بوده است؛ چنانکه چهل تومان کپکی
 برابر با دویست تومان تبریزی بوده است. دینار (سکه طلا) دارای ارزش متفاوت
 در قرون مختلف بوده و طوری که در عهد قاجاریه یک هزارم قران و در عصر
 حاضر یک صدم ریال بوده است. درم (سکه نقره) نیز در قرنهای مختلف دارای
 ارزشهای مختلف بوده است. تومان نیز یکی دیگر از واحدهای پول در آن زمان
 بوده و هر تومان برابر با ده هزار دینار و در زمان قاجاریان برابر با یک هزارم قران
 بوده است و اکنون معادل ده ریال است. بدین ترتیب مشخص می شود که دینار و

درم در آن زمان دارای ارزش بیشتری نسبت به تومان بوده‌اند. شیبیک خان‌بن یراق خان‌بن ابوالخیر: ... و در محلی که هرات مسخر او شد، این مطلع را نزد ارباب هرات فرستاده، چهل تومان کپکی که دو یست تومان تیریزی است، خواهی نخواهی، صله این شعر گرفته (همان، صص ۳۴ و ۱۶/۳۵). میر تقی‌الدین محمد: ... و در سخا و کرم و صرف دینار و درم، اقتدا به ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین می نمودندی (همان، ص ۲۴/۴۳)

بیماریها و امراض

از جمله بیماریهای مسری و مرگ آفرین آن زمان وبا، طاعون، جوع، قولنج، و آبله بوده است. در بعضی موارد، چون بیماری شناخته شده نبوده، نام آن را ذکر نکرده است. از این همه مشخص می شود که دانش پزشکی هنوز توان درمان آن گونه بیماریها را نداشته که منجر به فوت بیماران می شده است:

مولانا شریف: ... آخر، در سنه سته و خمسین و تسعمائنه، در حینی که من در اردبیل بودم، بدانجا آمده و در وبای عامی که در آن سال در آنجا واقع شده بود، فرو شد، دست تعلقات از دامن حیات گسسته (همان، ص ۳۰۱/۲۴۸). بدیع‌الزمان میرزا: ... و بعد از چهار ماه به مرض طاعون درگذشت (همان، ص ۸/۲۴)

نتیجه گیری

آنچه از بررسی تذکره تحفه سامی و تطبیق آن با اوضاع تاریخی عهد صفوی حاصل می شود، چیزی جز تأیید اندیشه، هنر، فکر و دانش شاهزاده سام میرزا صفوی نیست. با فکر والا و هنر زیبا و نثر مرسل و مصنوع و طبعی پاکیزه روزگار و با تألیف شرح احوال ۷۲۲ شاعر پارسی زبان، ترکی زبان و آشنا به زبان عربی، ما را با ادبیات، اوضاع جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و هنرهای گوناگون در جای جای ایران عهد صفوی آشنا می سازد و گاهی به نقد زندگی یا روش اخلاقی و زندگی آنان می پردازد و به خواننده درس اخلاق و رسم و شیوه

دانش‌اندوزی و کسب تعالی می‌دهد.

تذکره سامی آینه تمام‌نمای اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی، علمی، و هنری و... ایران در قرن دهم هجری قمری است. گنجینه گرانبهای تحفه سامی نیاز به بررسی و تجزیه و تحلیل بیش از این دارد که در این نوشتار نمی‌گنجد، اما آنچه از مطالعه و بررسی این تذکره بر می‌آید، آن است که این اثر یکی از تذکره‌های جامع و کامل زمان خود است و همین ویژگی بر ارزش و اعتبار آن در تاریخ ادب پارسی می‌افزاید.

پی‌نوشتها

۱. «تذکره‌ها از نظر دامنه به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند (ستوده ۱۳۷۴: ۹۲). که تذکره‌های عام بدون در نظر گرفتن زمان، مکان، مضمون، موقعیت شاعر و قالب اشعار به معرفی شعرا می‌پردازند و تذکره‌های خاص گروه خاصی از شعرا را با در نظر گرفتن معیار زمان، مکان و... معرفی می‌کنند و به انواع تذکره‌های محلی، عصری (ذوالقدری ۱۳۸۵: ذیل «تذکره»)، موضوعی، و قالبهای شعری (گلچین معانی ۱۳۴۸: ۱۰۱/۱) و طبقاتی (نقوی ۱۳۴۳: ۴۴) تقسیم می‌کنند.
۲. بیشتر تذکره‌های ادبی دارای سه قسمت مقدمه، متن و خاتمه هستند» (نقوی ۱۳۴۳: ۳۸).
۳. ذکر اسامی شاعران در تذکره‌ها ممکن است دارای ترتیبهای زیر باشد: ۱. الفبایی، ۲. تاریخی، ۳. جغرافیایی، ۴. مذهبی، ۵. ارزش شعری، ۶. موقعیت اجتماعی و شغلی، و ۷. بدون قاعده (نقوی ۱۳۴۳: ۴۱ و ۴۲).
۴. تاریخ [ولادت] با سعادت سام میرزا، ولد اسعد شاه بی‌عدیل شاه اسماعیل در شهر سنه ثلث و عشرین و تسعمایه روی نموده و مولانا شهاب‌الدین خضری در تاریخ آن این قطعه فرموده (معصوم، تاریخ، ۳۶).
۵. کتابت نسخه کتابخانه ملی، نسخه اساس، به وسیله عهده‌ی بغدادی در سال ۹۷۲ به اتمام رسیده است، یعنی چهار سال پس از اتمام تألیف کتاب در قسطنطنیه، و شاید همین فاصله زمانی کتابت و فاصله مکانی کاتب از سام میرزا (قسطنطنیه تا قلعه قهقهه) موجب کمبود نام و شرح زندگی ۵۱ شاعر در این نسخه بوده است: «وقع الفراغ عن تحریره و تنمیقه بعون الله و حسن توفیقه فی یوم السبت ثمان و عشرین من شهر رمضان المبارک من شهر سنه اثنین و سبعین و تسعمائه (۱۸ رمضان سال ۹۷۲) علی ید اضعف عبادالله الملك الهادی عهدی بن شمس البغدادی عفا الله عنهما و محابلفه ذنوبهما مع جمیع المؤمنین و

المؤمنات و المسلمين و المسلمات آمین برحمتک یا ارحم الراحمین. ببلده قسطنطنیه المحمیه، صینت عن الآفات و البلیه (سام میرزا، تحفه، ۴۲۸/ذ).

منابع

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام الحسینی، تاریخ حبیب‌السیر، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۲.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۷۰، سبک‌شناسی، تهران.
- سام میرزا، صفوی، تذکره تحفه سامی، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد، ۱۳۸۸.
- تربیت، محمدعلی، ۱۳۶۷، دانشمندان آذربایجان، تبریز.
- حاج‌سیدجوادی، سید کمال، ۱۳۸۴، اثرآفرینان، ج ۳، زیر نظر محمدرضا نصیری، تهران.
- حالت، ابوالقاسم، ۱۳۴۶، شاهان شاعر، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغتنامه، تهران.
- ذوالقدری، میمنت (میرصادقی)، ۱۳۸۵، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران.
- ستوده، غلامرضا، ۱۳۷۴، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، انواع ادبی، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۸۴، تاریخ ادبیات در ایران، تهران.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۴۸، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران.
- معصوم، میرزا محمد، تاریخ سلاطین صفویه، به کوشش سید امیر حسین عابدی، تهران، ۱۳۵۱.
- نقوی، علیرضا، ۱۳۴۳، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران.
- هدایت، رضاقلی بن محمد هادی، مجمع‌الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶.